

# برای حل بحران خاورمیانه باید حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را به رسمیت شناخت!

بهرام رحمانی

شصت سال است که فلسطینی‌ها برای آزادی خود و کشورشان مبارزه می‌کنند. شصت سال است که جنگ خونین میان آنان و نیروهای سرکوبگر اسرائیل در جریان است و شصت سال است که فلسطینی‌ها از حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم هستند. بویژه از سال 1967، دولت اسرائیل، سرزمین‌های بیش‌تری را به اشغال خود درآورده است.

دولت اسرائیل، با حامیان بین‌المللی خود و در راس همه ایالات متحده آمریکا، بی‌کفایتی دولت‌های عربی، پی‌درپی مذاکرات و توافقات بین‌المللی و سازمان ملل را در رابطه با حل مسئله فلسطینی‌ها، به اشکال و بهانه‌های مختلف به هیچ‌شمرده و از عملیات تروریستی، بمباران هوایی و زمینی گرفته تا ویرانی خانه‌های فلسطینی‌ها با بولدوزل، طرح‌های هولناکی را برای نابودی و آوارگی مردم فلسطین به مرحله اجرا گذاشته است.

اسرائیل یک میلیون فلسطینی ساکن سرزمین‌های کرانه باختری و نوار غزه در سال ۱۹۶۷ که امروز به ۳/۵ میلیون نفر رسیده است را از هرگونه حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محروم کرده است و کلیه عرصه‌های زندگی فلسطینی‌های ساکن این منطقه در زیر کنترل و نظارت شدید نظامی قرار داده است. بدین ترتیب، ارتش اسرائیل در طول چهار دهه گذشته، رابطه خصومت‌آمیزی بین فلسطینیانی که ساکن مناطق اشغالی هستند و اسرائیلی‌ها به وجود آورده است. در چنین شرایطی، پایان دادن به اشغال نخستین گام در جهت بهبود روابط فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها است. اما دولت اسرائیل تاکنون حاضر نشده است از احساس برتری و سرکوبگری و اشغالگری دست بردارد. با وجود این که دولت اسرائیل، بی‌حقوقی و محرومیت‌های کمرشکنی را بر مردم فلسطین تحمیل کرده است، اما دولت آمریکا به خصوص از سال ۱۹۷۳، هر سال سه میلیارد دلار کمک نظامی در اختیار دولت اسرائیل قرار می‌دهد. از این رو اسرائیل، به بزرگ‌ترین زرادخانه جنگی آمریکا تبدیل شده است. و دولت اسرائیل هر سال میلیاردها دلار صرف هزینه‌های میلیتاریسم می‌کند. در واقع دولت آمریکا، از اسرائیل به عنوان پایگاهی برای اعمال سیاست‌ها و اهدافش در خاورمیانه استفاده می‌کند.

## درگیری‌های فتح و حماس و عواقب آن

در شرایطی که مردم رنج دیده فلسطین سخت‌ترین روزهای خود را سپری می‌کنند. حملات اسرائیل، جنگ تمام‌عیار بین فتح و حماس، محاصره اقتصادی، گرسنگی و بیماری، خشونت و تروریسم، مردم فلسطین را در وضعیت بسیار دشوار و غیرانسانی قرار داده است. در هفته‌های اخیر در اثر درگیری بین فتح و حماس و حملات اسرائیل صدها نفر جان خود را از دست داده‌اند و هزاران نفر بی‌خانمان شده‌اند. دیدن تصاویر خشونت و جنگ و بدبختی و فلاکت مردم فلسطین در صفحات تلویزیونی دلخراش و تکان‌دهنده و غیرقابل تحمل است.

بدنبال درگیری‌ها بین فتح و حماس، محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی، حماس را به «کودتا» متهم کرد و روز پنج‌شنبه پانزدهم ژوئن 2007، دولت اسماعیل هنیه نخست‌وزیر را منحل نمود و یک روز پس از انحلال دولت وحدت ملی فلسطین، سلام فیاض، یک سیاستمدار «مستقل» را مأمور تشکیل کابینه اضطراری کرد. دولت اضطراری فلسطین، متشکل از ۱۱ وزیر است.

فیاض که در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ به عنوان وزیر دارایی در تشکیلات خودگردان فلسطینی فعالیت کرده، سیاستمداری است که پیش‌تر با صندوق بین‌المللی پول برای شفاف‌سازی اقتصاد مناطق فلسطینی همکاری داشته است.

فتح و حماس، برای مدت کوتاهی، پس از پیروزی قابل توجه حماس در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶، دولت ائتلافی تشکیل دادند.

در حال حاضر فلسطین در تحولات اخیر عملاً به دو بخش غزه و کرانه باختری تقسیم شده است. در همین حال صائب عریقات، رئیس کمیته مذاکره‌کننده با اسرائیل از وخامت اوضاع انسانی در غزه هشدار داده است. عریقات که علاوه بر این مسئولیت گذرگاه‌های فلسطینی را نیز برعهده دارد اعلام کرده است: «هرچند که فعلاً غزه از دست ما خارج است، ولی در برخورد با «کودتاچیان» در آن جا سهل‌انگاری نخواهیم کرد.» این عضو بلندپایه فتح افزود: «سازمان‌های جهانی انسان‌دوستانه در غزه اعلام کرده‌اند بیش از 650 نفر زخمی در این منطقه وجود دارند که حال 55 نفر از آنان وخیم گزارش شده است.» عریقات، همچنین خطاب به مردم غزه اعلام کرد: «شما بخش مهمی از فلسطین هستید و ما در برابر شما احساس مسئولیت داریم.»

در یک گزارشی از درگیری های داخلی فلسطین آمده است که از دسامبر گذشته تنها در جنگ بین نیروهای حماس و الفتح 600 نفر کشته اند. تنها در هفته های نخست درگیری های غزه بین فتح و حماس بیش از 100 نفر کشته شدند و نزدیک به هزار نفر نیز زخمی گردیدند.

بدنبال این وقایع روز سه شنبه، 26 ژوئن، نمایندگان آمریکا، روسیه، سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا - موسوم به گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه - در جلسه ای پیرامون از سرگیری تلاش برای برقراری صلح بین اسرائیل و فلسطینیان را مورد بحث و بررسی دادند.

گروه چهارجانبه پس از طرح ایالات متحده موسوم به «نقشه راه صلح خاورمیانه» در سال 2002 تشکیل شده است. این نخستین جلسه گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه از زمان بحران اخیر در سرزمین های فلسطینی است که به استقرار دو کابینه جداگانه به رهبری حماس و فتح در غزه و کرانه باختری رود اردن منجر شده است.

دیوید ساترفیلد، معاون دستیار وزیر خارجه آمریکا و الکساندر کالوگین، تریه رود لارسن، و مارک اوتو، نمایندگان ویژه روسیه، سازمان ملل و اتحادیه اروپا در امور خاورمیانه در این اجلاس شرکت داشتند.

نشست گروه چهارجانبه، در حالی برگزار شد که رهبران اردن، مصر، تشکیلات خودگردان و اسرائیل در جلسه ای در مصر شرکت کردند که هدف از برگزاری آن تقویت موقعیت محمود عباس، رهبر فلسطینیان از جناح فتح، ارزیابی شده است.

نخست وزیر اسرائیل گفته است دوپست و پنجاه بازداشتی فلسطینی وابسته به جناح فتح را از زندان آزاد می کند.

بدین ترتیب، این دولت ها از دولت جدیدی که از سوی محمود عباس رییس خودگران فلسطین اعلام شده است حمایت می کنند. از سوی دیگر دولت به رهبری حماس که محمود عباس آن را منحل اعلام کرده است به حاکمیت خود در نوار غزه ادامه می دهد.

از سوی دیگر فتح رسماً اعلام کرده است که حکومت اسلامی ایران پشتیبان اصلی حماس در فلسطین است. حماس، روابط نزدیک خود با حکومت اسلامی و دریافت کمک های مالی از آن را انکار نمی کند، اما در عین حال تلاش می کند که خود را مستقل نشان دهد.

حکومت اسلامی ایران نیز به نوبه خود حمایت سیاسی و مالی از حماس را نه تنها انکار نمی کند، بلکه سعی دارد در جوامع بین المللی به نوعی خود را حامی دولت فلسطین به رهبری حماس معرفی کند.

از این رو، رسانه های وابسته به حکومت اسلامی، آشکارا از اقدامات حماس در نوار غزه حمایت می کنند. این در حالی است که دولت تحت رهبری اسماعیل هنیه در نوار غزه، دولت اضطراری سلام فیاض در کرانه باختری رود اردن که توسط محمود عباس رییس دولت خودگردان فلسطین منصوب شده است را «غیر قانونی» می داند.

تاکنون سه کشور مصر، اردن و عربستان که نقش مهم تاریخی در مناقشه خاورمیانه بازی می کنند، دولت اضطراری سلام فیاض را به عنوان دولت قانونی فلسطین به رسمیت شناخته اند و حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، حماس را به انجام «کودتا» در نوار غزه متهم کرده است. اکثریت کشورهای عرب، به نوعی موضع این سه کشور را تایید کرده اند.

در این میان، حکومت اسلامی ایران، که خود شدیداً تحت فشار جوامع بین المللی بر سر بحران هسته ای است، با حمایت صریح و رسمی از دولت حماس در نوار غزه، دولت های عرب منطقه را نیز در مقابل خود قرار داده است.

نوار غزه که از نظر جغرافیایی نواری 40 کیلومتری میان دریای مدیترانه و اسرائیل است، تحت محاصره نظامی و اقتصادی شدید اسرائیل قرار گرفته است.

در این میان محمد دحلان، رئیس امنیت داخلی دولت خودگران به رهبری محمود عباس، درباره رفتار ملایم اسرائیل گفته است: «این که اسرائیل حاضر شده است درآمدهای مالیاتی را در اختیار ما قرار دهد از سر احترام نیست، آن ها فقط می خواهند شکاف میان نوار غزه و کرانه باختری را زیاد کنند.»

### **جنگ سه روزه اعراب و اسرائیل و ادامه اشغال فلسطین**

روز پنجم ژوئن 1967، نیرو هوایی دولت اسرائیل، جنگ را با حملات هوایی بر علیه پایگاه های نظامی مصری آغاز کرد. از میان 254 هواپیمای جنگی که مصر به هنگام جنگ ژوئن از دست داد در حدود 240 فروند آن همان روز اول منهدم گردید. بدنبال این حملات هوایی شدید، لشکر تانک بر ارتش اسرائیل از طریق صحرای سینا تا کانال سوئز، به حرکت درآمد. حمله ارتش اسرائیل به مصر، به کمک بریتانیا و فرانسه در تاریخ 29 اکتبر 1956 هماهنگ شده بود.

همچنین نیروی هوایی سوریه و اردن هم که دیر تر به همان طریق مصر منهدم شدند. سوریه، در اولین روز جنگ 45 فروند از 142 فروند هواپیمای جنگی اش را و اردن 18 فروند از 22 فروند هواپیمای جنگی اش را از دست دادند.

بدین ترتیب، جنگ اسرائیل بر علیه مصر در تاریخ پنجم ژوئن شروع شد و در تاریخ نهم ژوئن، به پایانی رسید، تنها سه روز طول کشید. دولت مصر، در تاریخ هشتم ژوئن، طرح آتش بسی را که از سوی سازمان ملل متحد پیشنهاد شده بود بی درنگ پذیرفت. اما نیروهای نظامی دولت اسرائیل، هم چنان موقعیت نظامی خود را در پایان جنگ در سطح گسترده ای در کانال سوئز تحکیم بخشید. بخش بزرگی از لشکرهای نظامی مصر در شبه جزیره سینا در حمله ناگهانی تانک های اسرائیلی در بن بست قرار گرفتند. در این ماجرا در حدود 10000 سرباز مصری کشته شدند و 20000 نفر زخمی و 5500 نفر نیز اسیر گردیدند. تعداد زخمی و کشته شده اسرائیلی رقمی در حدود 275 کشته و 800 زخمی بود. دولت اسرائیل، بخش غربی اردن را کاملاً در کنترل خویش گرفت و در حدود 6000 نفر کشته و مفقودالامر اردنی بر جای گذاشت. در حالی که اسرائیل در این جنگ 550 کشته و 2500 زخمی داشت.

ارتش اسرائیل، در روز نهم ژوئیه به بلندی های جولان سوریه حمله کرد و شب هنگام دهم ژوئن قرارداد آتش بس به امضاء رسید. ارتش اسرائیل در این هنگام در حدود 20 کیلومتر به مرزها نفوذ کرده بود. و سوریه بلندی های جولان را از دست داد و هم بخش اعظمی از توانائی جنگی اش از بین رفت. در این جنگ، سوریه 2500 کشته و 5000 زخمی داشت، در حالی که اسرائیل، 115 کشته و 306 مجروح داشت.

چهار دولت عربی با در مجموع 41,7 میلیون سکنه - مصر، سوریه، اردن و عراق که لشکرکشی ائتلافی را به اردن فرستاده بودند - حتی دو برابر سربازانی را هم در اختیار نداشتند که اسرائیل با 2,5 میلیون سکنه اش در اختیار داشت: 395000 نفر سرباز در مقابل 275000 نفر سرباز. برای کشورهایی که گویا از 20 سال پیش آماده از بین بردن «دولت یهودی» شده بودند این نظامیگری عربی و درجه تجهیزاتی به طوری باور نکردنی بسیار پائین بود. افزون بر این مصر در این زمان بخشی قابل توجه از نیروهای نظامی اش در یمن مستقر بود تا در جنگ داخلی آن جا میانجی گری کند. براساس آمار تسلیحات در سال 1967، چنین بود: «تعداد تانک های اسرائیلی 1000 عدد که 450 عدد آن مدرن بوده است، در حالی که جبهه مخالف از 2450 تانک برخوردار بوده که 1550 عدد آن مدرن بوده است. درباره تعداد هواپیماهای جنگی قبل از حمله اسرائیل به مصر و اردن و سوریه در حدود 760 فروند به 260 فروند به نفع سه دولت عربی بوده است.

دولت های عربی در سال 1967، فاقد توانائی تهاجمی بر علیه اسرائیل بودند. آن ها حتی برنامه ریزی مشترکی و هماهنگی در دفاع از خود نداشتند.

در جنگ ماه ژوئن 1967، نوار غزه را که تا آن زمان زیر اشغال مصر قرار داشت و نوار غربی را که سال 1949، توسط اردن اشغال شده بود، به کنترل اسرائیل درآمد. اسرائیل در جنگ ماه ژوئن، بخش عربی اورشلیم را اشغال کرد و در سال 1980 به لحاظ حقوقی تحت اشغال درآورد.

قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳، منعقد گردید. در سال ۱۹۸۷، اولین جنبش انتفاضه در مناطق اشغالی فلسطین آغاز شد. در سال ۱۹۸۸، از درون سازمان های خودگردان تعاونی در نوار غزه حماس دست بالا را گرفت که در آغاز کار، دولت اشغالگر اسرائیل، به خاطر تضعیف ساف و ایجاد شکاف میان فلسطینیان آن را تقویت می کرد. قبل از آن نیز حماس و جهاد اسلامی، با یاری مستقیم و غیرمستقیم عوامل دولت اسرائیل پا گرفته بودند.

سلیم تامری، استاد جامعه شناسی دانشگاه بیرزیت، در آکادمی مطالعات عالی مسایل بین المللی در واشنگتن (فوریه 1988) که به تاریخ مه - ژوئن در نشریه Middle East Report درج شده است درباره رابطه گروه های اسلامی با اسرائیل چنین گفته است: «... ما از مواردی اطلاع داریم که دستگاه های امنیتی اسرائیلی با جریان های اسلامی همکاری داشته اند. به عنوان مثال در «ام الفحم» واقع در جلیله در دهه 1970، اسرائیل به گروه های اسلامی سلاح می رسانید. در این که برخی از این گروه ها سلاح ها را به اعضای الفتح تحویل داده و یا فروخته اند چندان مطمئن نیستم. هنگامی که مسئله رو شد، تمام ماجرا منجر به خلق افتضاحی در وزارت دفاع گردید... در غزه، سازمان امنیت اسرائیل بدون این که دخالتی بنماید اجازه داد که اخوان المسلمین، به انجمن هلال اهرم و کمونیست ها حمله کنند. طی دو مورد در غزه، آن ها فروشگاه های مشروبات الکلی را به آتش کشیدند، و سازمان امنیت هیچ کاری نکرد. بنابراین، روشن است که اسرائیلی ها به جریان های اسلامی به عنوان ابزاری در نبرد علیه ناسیونالیسم فلسطینی می نگرستند. از سال 1984 - 1983 این تصویر تغییر کرد، و دو اتفاق روی داد. در غزه جریان های اسلامی، از لحاظ تشکیلاتی و کسب سمپاتی توده ای، شروع به رشد کردند. همچنین، و شاید این نکته به این مربوط باشد که آن ها شروع به صحبت سیاسی کردند... همچنین در داخل الفتح که بزرگ ترین جنبش زیرزمینی در کرانه غربی است، سمپاتی به جریان های اسلامی موجود است. خود الفتح مخلوطی است از چند جریان ایدئولوژیک. یک جریان معین آن سمپاتی زیادی به شاخه مذهبی دارد. بنابراین، من فکر می کنم که آنچه اکنون شاهد آن هستیم شکلی از وحدت اضداد است که هم نتایج مثبت و هم منفی خود را دارد. خوب است به این دلیل که

حداکثر میزان وحدت مورد نیاز است. عوارض منفی اش از این ناشی می شود که فلسطینی ها که همواره به این افتخار کرده اند که جامعه ای غیردینی و جنبش غیرمذهبی هستند، امروز با خمینی گرای آلوده می شوند.»

در چنین شرایطی، سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۸ با شتاب فراوان در الجزیره تاسیس حکومت مستقل فلسطینی را اعلان کرد. یک ماه پس از آن عرفات در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد. عرفات و ساف به پای مذاکره با مقامات دولت اسرائیل رفتند که دولت نروژ بانی آن بود. در نتیجه این مذاکرات، قرارداد اسلو امضاء شد و ساف موجودیت اسرائیل را نیز به رسمیت شناخت.

اما حماس موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناخت. با پیروزی حماس در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۶، در انتخابات، جوامع بین المللی فلسطین را در محاصره اقتصادی قرار دادند و لغو آن را به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل از سوی حماس گره زدند.

### **مبارزه کارگران فلسطینی و نیروی کار ارزان کارفرمایان اسرائیلی**

هر چند که مسئله ملی بر مبارزه طبقاتی کارگران فلسطینی سایه انداخته است اما با این وجود، جنبش کارگری در مناطق اشغالی تشکل های خود را به وجود آورده اند و نقش به سزایی نیز برای رهایی از زور و ستم و اشغال اسرائیل ایفا می کنند.

سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف»، به رهبری یاسر عرفات، پس از ۱۹۷۶، به قدرت جنبش کارگری معطوف شد که در سرزمین های اشغالی فعال و پیشرو بودند. این بخش بیش تر به عنوان تشکیلات کارگری حزب کمونیست فلسطین شناخته می شد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین، اولین سازمان از «ساف» بود که وارد مبارزه عرصه کارگری شد. در سال ۱۹۷۶، فعالیت مستقل «کمیته کار داوطلبانه ۱۹۷۶» را تشکیل دادند. کمیته های مشابهی در سال های بعد در میان زنان و دانشجویان نیز به وجود آمد.

شایان ذکر است که سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف»، جبهه ای متشکل از گرایش های ناسیونالیستی، سکولار و کمونیستی بود. از این رو، یکی از ریشه های اصلی درگیری های داخلی امروزی نیروهای فلسطینی را باید در سیاست های طولانی این جبهه مورد نقد و بررسی قرار داد.

در سال های اخیر تشکل های کارگری، زنان و دانشجویان، حرکت های اعتراضی و توده ای مهمی را در سرزمین های اشغالی سازمان دهی و رهبری کرده اند. در حالی که بیش ترین کارفرمایان در سرزمین های اشغالی، فلسطینی هستند اما آن ها در سرکوب جنبش کارگری، چه به صورت نهان و چه آشکار با اشغالگران فلسطینی همکاری کرده اند. بنابراین، سرمایه و سرمایه دار به غیر از سودآوری سرمایه و استثمار نیروی کار به چیز دیگری فکر نمی کند.

در واقع پس از جنگ ۱۹۶۷، اقتصاد اسرائیل در اثر کمک های اقتصادی و نظامی ایالات متحده آمریکا به سرعت توسعه یافت. یکی از نتایج این توسعه اقتصادی افزایش تقاضا برای نیروی کار ارزان بود. مناطق اشغالی با جمعیت فراوان، دارای تعداد زیادی نیروی ارزان بود که از هیچ گونه حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند. این نیروی عظیم نیازهای نیروی کار ارزان اسرائیل را اشباع کرد.

در اوایل ۱۹۸۵، براساس آمار کارگران ساحل غربی و غزه در اسرائیل جمعاً نود هزار نفر بود. پنجاه هزار نفر از ساحل غربی و چهل هزار نفر از نوار غزه. سرمایه داران اسرائیلی با انتقال بخشی از تولیدات خود به سرزمین های اشغالی زنان و کودکان را به کار می گرفتند. اسرائیل، به خصوص در بخش ساختمانی و کشاورزی به نیروی کار ارزان فلسطینی وابسته است.

از سال ۱۹۶۷، با افزایش تقاضا برای نیروی کار فلسطین ها، کارگران زن نیز در سطح وسیعی وارد بازار کار شدند. زنان فلسطینی، در بخش کشاورزی و صنایع پوشاک و بخش خدمات به کار گمارده شدند. سرمایه گذاران اسرائیلی، به دلیل نیروی کار بسیار ارزان، ترجیح می دادند که حتی تاسیسات خود را در مناطق اشغالی برپا دارند. اما پس از رکود اقتصادی اسرائیل در سال ۱۹۷۴، کارفرمایان صنایع نساجی خود را به بخش عربی در خود اسرائیل انتقال دادند. در نتیجه تعداد زیادی از زنان شاغل بیکار شدند. در سال ۱۹۸۳، طبق آمار تعداد زنان شاغل فلسطینی ۲۸۹۰۰ نفر کارگران بود.

کارگران فلسطینی که در خاک اسرائیل شاغل بودند با مشکلات زیادی مواجه بودند. این کارگران عمدتاً کارگران روزمره بودند.

کارگران فلسطینی، از ساعات اولیه صبح در اردوگاه ها و روستاهای خود در ساحل غربی و غزه تجمع می کنند و از آن جا با اتوبوس، ماشین های باری، و یا وسایل شخصی به سر کار می روند. عصر پس از کار به خانه خود برمی گردند. در واقع کارگران فلسطینی در سرزمین های خود نیز آواره محسوب می شوند. کارگران اجباراً باید روزانه ده ها پست بازرسی پلیس و ارتش اسرائیل را پشت سر بگذارند که همواره با تحقیر و توهین مواجه هستند.

طبق قانون غیرانسانی دولت اسرائیل، برای ساکنین مناطق اشغالی ممنوع است که از ساعت یک شب تا پنج صبح در داخل اسرائیل بمانند. آن‌هایی که این ممنوعیت را رعایت نمی‌کنند همواره در معرض خطر دستگیری و زندان و اخراج از کار قرار می‌گیرند. اما با این وجود در گزارشی توسط کنست (پارلمان اسرائیل) در سال 1985، کارگرانی که این ممنوعیت را رعایت نمی‌کنند تنها در تل‌آویو تعداد آن‌ها 50000 نفر می‌رسد.

این آمار نشان می‌دهد که همبستگی وسیعی بین کارگران اسرائیلی و فلسطینی در جریان است. شکی نیست که این همبستگی کارگری هر چه بیش‌تر رشد و اعتلاء پیدا کند به همان نسبت نیز امید مردم فلسطین برای رهایی از ظلم و ستم و سرکوب و استثمار دولت اسرائیل بیش‌تر می‌شود.

### راه حل چیست؟

فلسطین راه حل دیگری جز راه حل کارگری سوسالیستی ندارد. با نگاهی ساده به اعمال و اهداف و سیاست‌های گرایش‌های ناسیونالیستی و مذهبی می‌توان به این نتیجه رسید که این گرایش‌ها تاکنون نه تنها نتوانسته‌اند یک راه حل انسانی را در مقابل جامعه قرار دهند، بلکه همواره عامل سیه‌روزی مردم فلسطین نیز بوده‌اند.

اکنون به خصوص جنگ داخلی هر چه بیش‌تر مردم فلسطین را در معرض خطرات مداوم جانی و مالی قرار داده است. از این رو هر تلاشی در راستای صلح که به جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین، جنگ داخلی، تحریم اقتصادی و آوارگی مردم فلسطین پایان دهد، باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در منطقه، یکی از راه‌هایی است که احتمالاً می‌تواند تا حدودی جلوی حملات پی‌در پی اسرائیل، درگیری‌های داخلی و ادامه محاصره اقتصادی را بگیرد. اما مناسبانه عملکرد دولت‌های امپریالیستی و سازمان ملل به عنوان ابزاری در دست آن‌ها، به ویژه دولت آمریکا، تاکنون چندان کمکی به روند صلح در این منطقه نکرده است. زیرا هر کدام از این دولت‌ها به دنبال منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود در امور خاورمیانه دخالت می‌کنند و به نوعی رقابت‌های خود را برای تحکیم موقعیت خود پیش می‌برند.

حقیقتاً وضعیت مردم فلسطین، بسیار دردناک است. هر فردی که به موجودیت و حقوق و آزادی‌هایش احترام می‌گذارد نمی‌تواند در مقابل حملات پی‌در پی نیروهای هوایی و زمینی دولت اسرائیل به شهرها و شهرک‌ها و اردوگاه‌های فلسطینی از یک سو و درگیری و جنگ داخلی فرقه‌های مذهبی و ملی از سوی دیگر را محکوم نکند و به دفاع از حقوق شهروندان فلسطینی برخیزد. هیچ انسان و جامعه‌ای شایسته این همه سرکوب و بی‌حقوقی دهشتناک نیست که مردم فلسطین گرفتار آن شده است. بی‌شک هر فرد انسان دوستی خود را عمیقاً در درد و رنج و محرومیت مردم فلسطین سهیم می‌داند.

شهروندان فلسطینی چندین دهه است که گرفتار دولت سرکوبگر و اشغالگر اسرائیل هستند. نیروهای نظامی و امنیتی اسرائیل، همواره شهروندان فلسطینی را در اسارت خود دارند. از سوی دیگر حماس که دورانی با حمایت مستقیم و غیرمستقیم دولت اسرائیل به وجود آمده بود با تحولات جهانی و منطقه‌ای، به ویژه پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران، به سوی این حکومت متمایل شده است. حکومت اسلامی ایران، مهم‌ترین حکومت حامی گروه‌های اسلامی در لبنان، عراق، افغانستان، ترکیه، فلسطین و کشورهای دیگر عربی و غیره است و همواره به آن‌ها کمک‌های مادی و معنوی می‌رساند.

در هر صورت مسبب اصلی این وضعیت دلخراشی که مردم فلسطین دچار آن شده‌اند دولت اسرائیل با حمایت و پشتیبانی همه جانبه ایالات متحده آمریکا است. اساساً دولت آمریکا، از اسرائیل به عنوان پایگاهی برای کنترل منطقه استفاده می‌کند. اسرائیل زرادخانه سلاح‌های مخرب اتمی و شیمیایی و کشتار جمعی آمریکاست. دولت‌های عربی نیز تاکنون هیچ حمایت جدی از مردم فلسطین به عمل نیاورده‌اند. همه آن‌ها تنها در راستای منافع و مصالح خود از این و یا آن گروه فلسطینی حمایت می‌کنند. در این میان شهروندان و مردم عادی فلسطینی قربانیان اصلی این ساخت و بخت‌های دولت‌های بی‌کفایت عربی و آمریکا و اسرائیل و غیره هستند. از این رو، دولت اسرائیل هرگونه طرح صلحی را بلافاصله زیر پا گذاشته و حتی قطعنامه‌های سازمان ملل را نیز به هیچ‌شمرده است. زیرا در سطح منطقه و جهان تحت فشار جدی و پیگیر قرار نگرفته است.

مسئله فلسطین، آن سیری را که دوره قرارداد اسلو و حتی «نقشه راه» جرج دبلیو بوش، طی می‌کرد، پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق، به بن‌بست رسید. اکنون دولت آمریکا که در باتلاق عراق گیر کرده است و طرح‌هایش در رابطه با خاورمیانه به سهولت پیش نمی‌رود، راه انداختن جنگ داخلی در فلسطین به نفع‌شان است. از سوی دیگر حکومت اسلامی ایران از یک سو و ناسیونالیسم عرب از سوی دیگر از تحولات خاورمیانه سهم خود را می‌خواهند. با وجود این که حکومت اسلامی در سطح بین‌المللی، در رابطه با بحران اتمی تحت فشارهای دیپلماتیک قرار دارد اما آمریکا فعلاً این

حکومت را در ماجرای عراق به بازی گرفته است، حکومت اسلامی آن را نقطه قوتی برای خود می داند.

مسلم است که حل ریشه ای بحران فلسطین و به طور کلی آینده خاورمیانه در گرو به میدان آمدن گرایش کارگری سوسیالیستی و رادیکال و آزادی خواه و برابری طلب در فلسطین و اسرائیل و حمایت بین المللی از این گرایش است. باید مردم فلسطین به نیروی خود و حامیان بین المللی اش اتکاء کنند. گرایشات ناسیونالیستی و مذهبی تاکنون نه تنها راه حلی انسانی به میان نیاورده اند، بلکه با هرگونه راه حل هایی که فلسطین را رها سازد مخالفت کرده اند.

مردم آزادی خواه و برابری طلب اسرائیل و فلسطین هیچ جنگ و دشمنی و خصومتی با همدیگر ندارند. مردم آزادی خواه هر دو کشور می دانند که عامل اصلی این همه جنگ و خصومت و کشتار دولت اسرائیل است. گروه های سیاسی اسلامی نیز همواره زمینه ساز حملات وحشیانه هوایی و زمینی ارتش اسرائیل به فلسطین بوده اند. هر بار گروه های اسلامی، چند خمپاره را به سوی اسرائیل پرتاب کرده اند بلافاصله دولت اسرائیل آن را برای حمله همه جانبه به مردم فلسطین دستاویز قرار داده است. از این رو با به رسمیت شناختن استقلال مردم فلسطین، حق طبیعی شان است که دولت مستقل خود را تشکیل دهند و یا به فکر یک دولت مشترک اسرائیلی - فلسطینی باشند.

در هر صورت نخستین گام به سوی صلح پایدار خروج همه نیروهای اشغالگر اسرائیل از سرزمین های فلسطین و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و دولت مستقل آن هاست.

حل مسئله فلسطین، یکی از مهم ترین و پیچیده ترین مسئله در بحران خاورمیانه است. از این رو، برای حل بحران خاورمیانه باید حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را به رسمیت شناخت! و مهم تر از همه اگر جنبش کارگری سوسیالیستی فلسطینی و اسرائیلی در اتحاد و همبستگی با همدیگر آلترناتیو طبقاتی و انترناسیونالیستی خود را به عرصه ظهور برسانند، استقرار صلح و آرامش واقعی بین دو کشور قطعی خواهد بود.

برگرفته از جهان امروز شماره 192